

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده زبانشناسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبانشناسی

گرایش فرهنگ و زبان های باستانی

ایران شهر و تقسیمات کشوری در متون کهن

استاد راهنما
دکتر کتابون مزداپور

استاد مشاور
دکتر زهره زرشناس

پژوهشگر

سمیرا سهامی

مهر ماه ۱۳۹۱

ارزیابی

سپاسگزاری

سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر فرزاد پور استاد بزرگوارم که بزرگوارانه راهنمایی این پایان نامه را پذیرفتند و در طول دوران تحصیل و نیز تدوین این رساله یاریم کردند.

سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر زرشناس استاد عزیزم که مشاوره ی این پایان نامه بر عهده ایشان بود و همواره از راهنمایی ایشان بهره بردم.

سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر دکتر خوان اقدم که داوری این پایان نامه را پذیرفتند.

سپاسگزارم از سرکار خانم دکتر کتکاسب که راهنمایی های بی دریغشان، همواره را احکاشایم بود.

و سپاسگزارم از خانواده ی خوبم به ویژه پدر و مادر مهربانم که هستی من در پشت گرمی و حمایت ایشان است.

ذاتی که ایران نشست من است

همسر نزد ایرانیان است و بس

همه یک دلان اندیزدان شناس

چو ایران نباشد تن من مباد

همه سرب سرتن به کشتن دهم

جهان سرب سرزیر دست من است

ندادند شیر ثیان را به کس

به نیکی ندارند از بد حراس

بدین بوم و برزنده یک تن مباد

از آن به که کشور به دشمن دهم

چکیده:

در این پایان نامه به بررسی "ایران‌شهر و تقسیمات کشوری در متون کهن" پرداخته شده که در آن نظام سیاسی و تقسیمات کشوری در ایران باستان مورد پژوهش قرار گرفته است. تقسیمات کشوری شامل کشور، ساتراپ یا خشترپاون، شهر، روستا و ... می باشد که به تفصیل در دوره های تاریخی پیش از اسلام در فصل های جداگانه بررسی شده است. مهم ترین مفهوم در تقسیمات کشوری دوران کهن، واژه شهر می باشد که معانی گوناگونی را در بر می گیرد. بدین روی در این پایان نامه توجه ویژه ای بر روی این واژه شده است.

مقدمه شامل تعاریف و توضیحاتی در مورد مفاهیم و معانی و ریشه یابی واژه های مرتبط با این موضوع است که عبارتند از: آریایی، ایران ویج، ایران و ایران‌شهر، کشور، ساتراپ، شهر، روستا و همچنین اجزای شهر، ساخت شهر، انواع شهر و نیز شهر در شاهنامه در این پژوهش بررسی شده اند. دیگر بخش های این پایان نامه مشتمل بر تقسیمات کشوری و شیوه مدیریت، پایتخت ها و شهرهای ویژه در دوران های تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، سلوکی و ساسانی است که برای دست یابی به این هدف کتبیبه ها و متون کهن تاریخی مورد بررسی قرار گرفته اند.

واژه های کلیدی:

تقسیمات کشوری، ایران‌شهر، کشور، ساتراپ، شهر

فهرست

۶	پیشگفتار.....
۷	فصل اول : کلیات.....
۸	۱-۱ آریایی ها.....
۹	۱-۱-۱. معنای واژه ی آریا و وجه اشتقاق آن.....
۱۴	۱-۲. ایران ویج، معنی و مفهوم و اشتقاق آن.....
۱۷	۱-۳. ایران و ایرانشهر.....
۱۹	۱-۴. کشور.....
۲۱	۱-۵. شهر و شهرستان.....
۲۵	۱-۵-۱. اجزای شهر :.....
۲۷	۱-۵-۲. ساخت شهر :.....
۲۸	۱-۵-۳. انواع شهر:.....
۳۰	۱-۵-۴. شهر در شاهنامه.....
۳۳	۱-۶. ساتراپی یا استان.....
۳۴	۱-۷. روستا.....
۳۶	۱-۸. پادکوست.....
۳۷	۱-۹. نظام سیاسی و تقسیمات کشوری در ایران باستان.....
۳۷	۱-۹-۱. نظام اشکانی.....
۳۹	۱-۹-۲. نظام ساتراپی.....
۴۲	فصل دوم : مادها و هخامنشیان.....
۴۳	۲-۱. مادها.....
۴۶	۲-۱-۱. تقسیمات کشوری و شیوه ی مدیریت در دوران مادها.....
۴۷	۲-۱-۲. پایتخت.....

۴۹ شهرهای مهم: ۳-۱-۲
۵۱ هخامنشیان ۲-۲
۵۲ تقسیمات کشوری و شیوه ی مدیریت در دوران هخامنشیان: ۱-۲-۲
۵۹ پایتخت ها: ۲-۲-۲
۶۷ شهرهای ویژه: ۳-۲-۲
۷۶ فصل سوم : سلوکیان و اشکانیان.....
۷۷ تقسیمات کشوری و شیوه ی مدیریت اسکندر مقدونی و سلوکیان ۱-۳
۸۲ اشکانیان ۲-۳
۸۳ تقسیمات کشوری و شیوه ی مدیریت در دوران اشکانیان ۱-۲-۳
۹۰ پایتخت ها: ۲-۲-۳
۹۳ شهر های ویژه: ۳-۲-۳
۹۸ فصل چهارم : ساسانیان.....
۹۹ دوران ساسانی: ۱-۴
۱۰۱ تقسیمات کشوری و شیوه ی مدیریت در دوران ساسانی..... ۲-۴
۱۲۲ پایتخت: ۳-۴
۱۲۳ شهرهای ویژه: ۴-۴
۱۳۴ فصل پنجم: نتیجه گیری.....
۱۳۵ نتیجه گیری ۱-۵
۱۳۶ منابع.....

فهرست جداول و نقشه ها

- جدول ۱ - مشخصات عمودی / قبیله ای
- نقشه ۱- امپراتوری مادها
- نقشه ۲- امپراتوری هخامنشیان
- نقشه ۳- جاده های شاهی ۱
- نقشه ۴- جاده های شاهی ۲
- نقشه ۵- جاده های شاهی ۳
- نقشه ۶- نقشه سلوکی
- نقشه ۷- نقشه اشکانیان
- نقشه ۸- نقشه ساسانیان

پیشگفتار

موضوع این اثر «ایران‌شهر و تقسیمات کشوری در متون کهن» است که با توجه به متون و کتیبه های کهن این سرزمین به بررسی اوضاع سیاسی کشور و تقسیمات و مرزبندیهای داخلی پرداخته است. در این پژوهش تلاش بر این بوده است که مفهوم تقسیمات کشوری از جمله کشور، شهر، استان، روستا و ... بررسی شود.

روش تحقیق در این پژوهش روش کتابخانه ای بوده که به صورت فیش برداری انجام گردیده و مطالب بر این اساس گردآوری شده است. بن مایه کار در ابتدا بررسی سنگ نوشته ها و متون نوشتاری مرتبط با تقسیمات کشوری بازمانده از دوره باستان می باشد و در مرحله بعد نظریات دانشمندان در این مورد مورد بازبینی قرار گرفته است.

در فصل یکم به کلیات پرداخته شده است و توضیحاتی در مورد واژه های درگیر و مرتبط با مفهوم تقسیمات کشوری آورده شده است که عبارتند از آریایی ها، ایران ویج، ایران و ایران‌شهر، کشور، شهر، ساتراپ، روستا و پادکوست.

در فصل دوم تقسیمات کشوری و شیوه مدیریت کشور در دوران مادها مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل پایتخت ها و شهرهای ویژه دوران مادها و هخامنشیان نیز آورده شده و به نقش شهرها پرداخته شده است. در آخر فصل نقشه های امپراتوری های مادها و هخامنشیان آورده شده است.

فصل سوم به بررسی همین زیر بخشها در دوران اسکندر و سلوکی ها و اشکانیان می پردازد و فصل چهارم نیز به همان منوال در مورد امپراتوری ساسانیان است. فصل پنجم به نتیجه گیری این اثر اختصاص دارد.

فصل اول : کلیات

۱-۱. آریایی ها

اقوام هند و اروپایی که فلات ایران و شمال هند را تصرف کردند، «آریایی» نام داشتند. این واژه در سه سند کتیبه های هخامنشی و اوستا، در ایران و ریگ ودا، در هند آمده است: در فارسی باستان به صورت *ariya*، در اوستا به صورت *airya*، و در وداها به شکل *árya* آمده است.^۱

« اصطلاح تازه ی هند و ایرانی و لقب باستانی آریایی، بر گروه های قومی - زبانی معینی از اقوام پر جمعیت هند و اروپایی زبان اطلاق می شود که زمانی دراز در جنوب شرقی زیستگاه وسیع هند و اروپاییان در کنار یکدیگر زیسته اند.»^۲

قرشی در کتاب *ایران نامک آریاییان یا هند و ایرانیان* را به سه دسته تقسیم میکند:

۱. آنها که در آخر رهسپار سرزمینی شدند که هند نام گرفت و موسوم به «شاخه هندی» هستند.

۲. آنها که ابتدا رهسپار ایران ویج (ناحیه خوارزم) و فرارودان و سپس نجد ایران شدند و موسوم به «شاخه ایرانی» هستند.

۳. گروه پر جمعیت تری از اقوام صحرا گرد که نام مشترک «سکا» داشتند و با وجود زبان و گویش مشترک با شاخه ایرانی، از آنها متمایز شده اند. چون بجز زبان، در سایر جوانب زندگی با شاخه های هند و ایرانی تفاوت داشته اند.

۱. لوکوک، ۱۳۸۲، ص ۲۷

۲. قرشی، ۱۳۸۰، ص ۶۱

در بین تمام اقوام هند و اروپایی، تنها این سه دسته، لقب «آریا» گرفته بودند. یعنی آریا لقب همه ی اقوام هند و اروپایی نبوده است. آریایی ها بویژه دسته ی اول و دوم از پیشرفته ترین اقوام هند و اروپایی بودند.

در اوستا، در بند ۱۰ فرگرد دوم وندیداد، در داستان جم افسانه ی سه بار بزرگتر شدن زمین آمده است:

چون زمین پر از رمه و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتش سرخ سوزان می شود و جای رمه و ستور و مردم تنگ می شود، پس جم بنا به دستور اهورا مزدا به روشنی فراز می رود، به سوی جنوب، در راه خورشید، و به سپندارمذ می گوید گسترده و فراخ شو...^۳

این داستان شاید اشاره ای به مسیر و دلیل مهاجرت آریایی ها داشته باشد.

داریوش به عنوان درجه ای از طبقه ی اجتماعی، واژه ی «آریایی» را به کار می برد: « من ... هستم. پسر ویشتاسپه، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریایی، از تبار آریایی» (DNa بند ۲، DSe بند ۲، و نیز خشایارشا: XPh بند ۲)

در اوستا ایرانیان با عبارت «اقوام آریایی» مشخص می شوند. به عنوان مثال در یشت ۱۳، ۸۷: «خانواده ی اقوام آریایی، نژاد اقوام آریایی» در مقابل اقوام غیر آریایی آمده است.

۱-۱-۱. معنای واژه ی آریا و وجه اشتقاق آن

نظریات بسیاری در مورد واژه ی آریا و ریشه شناسی آن وجود دارد، دانشمندان بسیاری در این باره پژوهش کرده و دیدگاه های متفاوتی ارائه داده اند. در اینجا نگاهی به چند نظریه پیرامون معنای واژه ی آریا می اندازیم:

۳. مقدم، ۱۳۴۱، ص ۹۲

در پی آن هستیم که بدانیم معنی و مفهوم واژه ی آریا در آغاز چه بوده است، چون مفهومی که در واژه نامه های سانسکریت و اوستایی و فارسی باستان و پهلوی دیده می شود (نجیب، شریف، ارباب، والا، آزاد، مومن، راستگو، دلیر، گرامی و ...)، به نوعی معنای تحول یافته ی این واژه می باشد.

این واژه در سانسکریت -arya یا -arya، در فارسی باستان ariya و احتمالاً در مادی و سکایی همچون شکل ایرانی باستانی فرضی اش -arya* بوده است. اما در اوستایی به خاطر اعمال قانون همگون سازی^۴ در زبان، به صورت -airya تلفظ می شده است (با افزایش /i/ پیش از /r/ به جهت وجود نیم مصوت /y/ بعد از /r/)^۵.

ذکر دو نکته در اینجا ضروری می نماید:

اول اینکه پسوند -ya- از واژه های ایرانی باستان و اوستایی، در زبان پهلوی حذف می شده. از جمله در مورد airya < ēr. لفظ «ān+ēr» انیران» هم از همین واژه حاصل شده است.

نکته ی دوم اینکه واژه های پهلوی که جنبه ی آیینی و دینی و حقوقی داشته اند، بیشتر از شکل اوستایی کلمه ناشی می شده اند. مثل همین ēr که بار معنوی دوران ایران ویج اوستایی را به همراه داشته است.

واژه ی -arya- > IE *aryo- از دو جزء تشکیل شده است: ریشه فعلی ar > IE *ar و پسوند -ya- > IE *-yo-. این پسوند معمولاً وقتی که به ریشه ی فعل متصل می شده، یا از آن ریشه،

اسم وصفی می ساخته یا به آن ریشه مفهوم قابلیت و امکان می داده است. شواهد نشان می دهد که پسوند -ya- در arya کاربرد صفت سازی داشته است.^۶

میه^۷ جزء ar را با فعل سانسکریت ranti به معنی «به حرکت در می آید، به حرکت در می آورد» مقایسه می کند و این ریشه را با ریشه هند و ایرانی -ar* دخیل در زبان هیتی به معنای «حرکت کردن و به جنبش در آمدن» برابر می داند.

بعد از میه، دومزیل^۸ و بنونیست^۹ و دیگران دنباله ی کار را گرفتند و از بررسی کهن ترین واژه ها و اصطلاحات گرفته شده از ریشه -ar* IE به این نتیجه رسیدند که "اریو/aryo* IE" در اصل به معنای «مهمان نواز» (دومزیل) و « خودی، یگانه و خویشاوند، جماعت، جماعت خودی» (بنونیست) بوده است و در گذر زمان معانی و مفاهیم دیگر گرفته است.^{۱۰}

لوکوک^{۱۱} فرضیه های گوناگون درباره واژه آریا را به بحث می کشد از جمله فرضیه ی اشتقاق این واژه از -ari- به معنای «بیگانه» یا اشتقاق از واژه ی -arya- به معنای «مهمان نواز». سپس نظریه ای که آن را از -nri* هندو اروپایی می دانند مطرح می کند و همسانی این واژه را با nar اوستایی و سنسکریت و جای پای آن را در یونانی و در نام نرون نشان می دهد؛ ولی، همچنان، جای تردید را برای خواننده باقی می گذارد.^{۱۲}

غیر از دومزیل و بنونیست، دانشمندان دیگری نیز در رابطه با وجه اشتقاق و معنی کلمه «آریا» کار کرده اند. عده ای آن را با واژه ی یونانی «ارسیتوس» (به معنای بهترین) که در اصطلاح

۶. همان، ص ۹۵

7. Meillet

8. Dumezil

9. Benveniste

۱۰. سرکاراتی، ص ۲۳۷

11. Lecoq

۱۲. آموزگار، ۱۳۸۰، ص ۹۰

«ارسیتوکراسی» (به معنی حکومت بهترین ها)، به کار رفته، مقایسه کرده اند و با در نظر گرفتن واژه ی هیتی āra (به معنی نیک) و -aryah در سانسکریت، به معنای شایسته و مناسب، آریا را به معنی «شایسته و نیک» تصور نموده اند.

زیمرنی^{۱۳} امکان غیر هند و اروپایی بودن آریا را مطرح ساخت. گوردون^{۱۴}، آریا را با واژه ی اوگاریتی «اری» مقایسه کرد و آن را به معنای «خویشاوند نزدیک» گرفت. ایستلینر^{۱۵}، آریا را به معنی «شریک و رفیق صمیمی» دانست. عده ای حتی آریا را یک واژه ی سامی دانستند. و واژه ای مصری دخیل در اوگاریتی^{۱۶}.

و اما نظر بنونیست در این باره:

واژه ی اوستایی -maēθman از هند و اروپایی -mei-t-man IE (به معنی جفت و جور و تطابق)، به مرور معنی «دید و بازدید» گرفت، و سپس پذیرایی و مهمانی را رساند. و در پهلوی واژه ی mēhmān و در فارسی «مهمان» را داد. در کنار آن واژه ی دیگری بود با همین معنای مهمان، و آن «ایرمان» است، از پهلوی ērmān > -aryaman IE، که در اصل به معنی «دوست صمیمی» بوده است. دومزیل در سال ۱۹۴۱ نظر تازه ای ابراز داشت و "arya" را در مفهوم اجتماعی-قومی آن بررسی کرد و از آن معنای «مهمان نواز» را بیشتر پسندید. اما به نظر بنونیست توصیف اقوامی به عنوان مهمان نواز دور از قوانین نام گذاری اقوام مختلف است، زیرا اقوام باستانی یا از موقعیت جغرافیایی و محل اقامت خود نام پذیرفته اند، و یا غالباً نام قومی آنها به طور ساده به معنی مردم و طایفه و جماعت بوده است.

13 . Zemerenyi

14 . Gordon

15 . Aistleitner

۱۶. قرشی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳

خلاصه ی نظریات بنونیست، درباره ی آریا چنین بود که سرانجام وی این واژه را به معنای «مردم، طایفه، جماعت خودی و خویشاوند» دانسته است.

قرشی بعد از نقل نظریات بنونیست، در کتاب *ایران نامک*، چنین می نویسد:

«با توجه به این ملاحظات به نظر من، مفهوم اولیه «آریا» بیشتر بر دوستی و اتحاد و ائتلاف و همراهی متکی بوده است. وجود واژه های بس کهن مانند «آریامن» و «آرمیتی»، که هر دو بر محبت و صمیمیت دلالت داشته اند، و وجود نام آریایی کهنی مثل «آریارمنه» (به معنی صلح آریایی، صمیمانه) نشانه های آشکاری از این مفاهیم دارند. بدین گونه من برای «آریا» معنای «متحد، دوست، همراه، موترف...» را پیشنهاد می کنم. اما چون در قدیم، دین بر تمام مظاهر مادی و معنوی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی اقوام مختلف نفوذ داشته، می توان و باید که «آریا» را با واژه ی «ارته» *arta-> *rta** با هم در نظر گرفت. این واژه نیز از همان ریشه ی **r/ar-* IE آمده و نظم جهانی را در بازتاب آن از نظم آسمانی و یزدانی می رسانده است. به نظر من لقب «آریا» تقریباً همزمان با ابداع واژه ی «ارته» و در ارتباط با آن وضع شده است، یعنی اتحاد و ائتلافی را می رسانده است متکی بر ارته.»^{۱۷}

واژه ی آریا در قدیمی ترین قسمت اوستای موجود یعنی گاتها نیست، در گاتها تنها از «آریامن» سخن رفته است. اما در اوستای متاخر بخصوص در یشتها واژه ی آریا در ترکیبات مختلفی به کار رفته است. مثل *airyanəm-xvarəno* به معنی «فر آریاییان»، و یا «آئیریانام دهیونام» به معنی «کشور آریاییان»، و یا *airyo-šayanəm*^{۱۸} یعنی «آشیان آریایی».

۱۷. قرشی، ۱۳۸۰، ص ۹۹

18. Yt. 10.13

در اوستا لقب آرش نیز آریا است (بهترین تیر انداز آریاییان). در یشتها ترکیب «چیشرم ائیریانام دنگهونام» نیز آمده است، به معنی «از تبار <مردم> کشورهای آریاییان».

همچنین در فرگرد اول وندیداد، شکل anairya- به معنی «غیر آریایی» نیز آمده است.

در این ترکیبات که در اوستای جدید آمده، آریا مفهوم اولیه ی «متحد و دوست» را از دست داده و دچار تغییر شده است. وبه نام یا صفتی تبدیل شده که برای خود «فر» داشته و انتساب به آن مایه افتخار بوده است.

۱-۲. ایران ویج، معنی و مفهوم و اشتقاق آن

نام فارسی میانه ی سرزمین آریایی ها ایران ویج یا Ērān-wēz بوده است.^{۱۹}

شاخه ایرانی آریایی ها بعد از مستقر شدن در مصب رود جیحون و ناحیه ی خوارزم بعدی، این مکان جدید را «ئیریانم وئجه» نامید که ترکیبی از «آریا» در حالت جمع اضافی و واژه ی قدیمی و هند و ایرانی «وئجه» می باشد.

«وئجه» را برخی دانشمندان «نژاد یا تخم یا تخمه» گرفته اند و ترکیب آن را این گونه معنی می کنند: «سرزمین متعلق به تخمه ی آریایی/ بیضه ی نژاد آریا».

پورداوود نظر این شرق شناسان را این طور بیان می کند:

معنی لفظ وئجه درست معلوم نیست. در سانسکریت واژه ی بیجه (bija-) داریم به معنی «تخم». به همین سبب مستشرقین، airayana-vaējah را به معنی سرزمین تخمه و نژاد آریایی گرفته اند. عده

19 . MacKenzie, 1998. p. 518

ای آن را با کلمه ی «بیج» که در سر زبان عوام ایرانی است، مربوط دانسته اند که درست نیست. زیرا که از برای صحت لغت مذکور شواهدی در ادبیات فارسی در دست نداریم. در گیلان واژه ی «بیج» (bej) به جای برنج رایج است. همین واژه در مازندران به صورت «بینج» (binj) به کار می رود به معنی شلتوک. اما این واژه ها دخیل اند و به هر حال با وئجه ارتباط ندارند.^{۲۰}

بنونیست واژه ی «وئجه» را با مفهوم «ونگهو دائیتی» نام رودی در ایران ویج مرتبط دانسته و کریستن سن نیز این ارتباط را پذیرفته است. همچنین بنونیست «وئجه» را به معنی «پهنه و گستره» گرفت، از ریشه ی ایرانی باستان -vaig* و ریشه ی سانسکریت -veg به معنی «بست یافتن و با حرکت سریع گسترش یافتن». او این ریشه ی فعلی را با واژه ی پهلوی vēhm به معنی پهن و گسترده مقایسه کرد و مفهوم «گستره و پهنه» را برای «وئجه» در نظر گرفت.

و اما قرشی معتقد است که واژه «ورته» در ترکیب «اریاورته» باعث چنین نظری از جانب بنونیست شده است. قرشی می نویسد:

« «ورته» به سادگی به معنی گستره و دایره بوده، اما «وئجه» نوع خاصی از گستره و سرزمین بوده است. «ورته» یک واژه ی هند و ایرانی در زبان متعارفی بوده، اما «وئجه» واژه ای هند و ایرانی گیتایی شده بود که به سرزمینی مشرف بر رود و آب روان، اطلاق می گردید، از ریشه ی هند و اروپایی -wə(n)g* IE به معنی «روان بودن، با سرعت به جنبش درآمدن و بالیدن». «^{۲۱}

۲۰. پورداد، ۱۳۳۴، ص ۳۸

۲۱. قرشی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴

وی اصطلاح «اَئیریانم وئجه» را به صورت «سرزمین مشرف به رود متعلق به آریاییان» ترجمه می کند، با این توضیح که «وئجه» یک اصطلاح جغرافیایی بوده که نیازی به معنی کردن نداشته، مانند تنگه و خلیج و فلات و..... .

در پهلوی ساسانی «اَئیریانم وئجه» به صورت «ایران ویج» ērān-vēj در آمد. در ایرانی میانه "ایر" به معنی آزاد واصل و شریف درآمد و "ویج" نیز به همان معانی پاک و اصیل و نژاده متصور شد.^{۲۲}

در اسناد مانوی به زبان ختنی از سرزمینی موسوم به Aryan-vaižan نام برده شده واقع در دامنه ی کوه سومرو (su-meru) از شعب هیمالیا، که در آنجا شاه و پشستاسپ پادشاهی می کرده است. در اینجا سخن از «اَئیرنام وئجه» است. و نهایتاً همان طور که ایران ویج اوستایی به مرور تغییر محل ذهنی داد و سرانجام به آذربایجان رسید، در بین ختنی های بودایی نیز این نقل مکان به سمت هیمالیا و شمال هند بوده است.

در دوران ساسانی تمایل به نقل مکان ایران ویج احساس می شد، از ری به آذربایجان. چون اولاً ری مدت‌ها در دست خاندان مهران یکی از خاندن های مهم اشکانی بود و مثل نسا مدام مورد سوء ظن ساسانیان بود. حتی در بندهش از کفر و بی دینی مردمی چون اهالی شهرهای نسا و ری سخن می رود.^{۲۳} و دوماً آذربایجان، هم یکی از سه آتش بزرگ را در خود داشت، آتشکده ی آذرگشنسب، و هم به پایتخت یعنی تیسفون نزدیکتر بود.

پس ایران ویج که زادگاه زردشت هم تصور می شد، به آذربایجان منتقل شد.

در کتاب بندهش در فصل ۲۹ فقره ۱۲ آمده که «ایران ویج در طرف آذربایجان است» از این رو برخی از مستشرقان متوجه شمال غربی ایران شدند، و سرزمین اران را ایران ویج دانستند. اما گروه

22 . Gnoli, 1989, pp. 47,55,56

۲۳. مزداپور، ۱۳۹۰، دیباچه

دیگری از شرق شناسان به شرق ایران توجه کردند و آن را در فرغانه یا خوارزم امروزی دانستند. یوستی، آندره آس و مارکوارت معتقدند که ایران ویج همان خوارزم است.^{۲۴}

مری بويس می نویسد که در متون زردشتی، ایران ویج مبدل به مکانی اساطیری شد که تمام اتفاقات مهم و دینی، حتی خلقت انسان و حیوان در آن به وقوع پیوسته است، از جمله ظهور گیومرتن.^{۲۵}

۳-۱. ایران و ایرانشهر

در فرهنگ غیاث اللغات زیر واژه ی ایران چنین آمده است:

«ملکیست مشهور که مابین جیحون و فرات واقع است و آن عراق و خراسان و طبرستان و فارس و همدان و نهاوند و آذربایجان و کرمان و غیره باشد. از رشیدی و شرف نامه و برهان و در رساله ی ناجی مسطور است که ایران منسوب است به ایر که آن را ایرج هم می گویند، نام پسر فریدون»^{۲۶}

در برهان قاطع نیز زیر واژه ی ایران چنین آمده است:

«ولایت عراق و فارس و خراسان و آذربایجان و اهواز و طبرستان و بیشتر از حدود شام را گویند.»^{۲۷}

۲۴. پور داود، ۱۳۳۴، ج. ۱، صص ۳۹-۴۱

25 . Boyce, 1991, vol.I, pp. 136-144

۲۶. رامپوری، ۱۳۴۹، ص ۸۷

۲۷. ابن خلف تبریزی، ۱۳۴۴، ص ۱۳۵

در پهلوی واژه ی ēr به معنای «آریایی، نجیب زاده»^{۲۸} و «آزاده، پهلوان»^{۲۹} آمده است. واژه ی ایران نیز به تنهایی به صورت ērān آمده است به معنای «ایران، سرزمین آریاها»^{۳۰}.

این واژه به صورت های ērānag (ایرانی، آریایی)^{۳۱}، ērānšahr (ایران شهر، کشور ایران)^{۳۲}، ērānwēz یا ērānvēj (ایران ویج، سرزمین اولیه آریاییان) و ... آمده است.

نرسه در کتیبه سه زبانه ی خود چنین می آورد:

«ایر مزدا پرست، نرسه، شاه هند، سیستان، تورستان و ساحل دریا...» در این کتیبه «ایر» به معنی «آزاده و آزاد» است.

در شاهنامه نیز «ایر» به معنی آزاده به کار رفته:

«سیاوش نیم وز پریزادگان
از ایرانم، از شهر آزادگان»

در شاهنامه ایران علاوه بر مفهوم آزاده، به معنی "ایران شهر، کشور ایرها" بسیار به کار رفته:

«خداوند ایران و توران و هند
به فرّش جهان شد چو رومی پرند»

در اینجا ایران به معنی کشور ایرها است. و یا:

«دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود»

در اینجا ایران به معنی ایران شهر و کشور ایران آمده است.

۲۸. فره وشی، ۱۳۴۶، ص ۱۴۱

۲۹. مکنزی، ۱۳۷۳، ص ۷۰

۳۰. فره وشی، ۱۳۴۶، ص ۱۴۱ و مکنزی، ۱۳۷۳، ص ۷۰

۳۱. همان

۳۲. همان